

پژوهشی در منابع تاریخی رستمیان اباضی در مغرب اسلامی

دکتر یونس فرهمند

گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، واحد علوم تحقیقات تهران
دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده:

پژوهش حاضر به نقد و بررسی منابع و نوشته های تاریخی دولت رستمیان اختصاص دارد. رستمیان سلسله ای ایرانی نژاد از خوارج اباضیه بودند که در سال های ۱۶۴-۲۹۶ ق در تاهرت در مغرب میانه حکومت می کردند؛ شکل گیری حکومت رستمی و ازدیاد شمار اباضیان در مغرب موجب پیدایش گونه های متعددی از نوشته های تاریخی در مغرب شد؛ در این میان سیره نویسی و طبقات نگاری اهمیت درخور یافت و آثاری چون کتاب السیره و اخبار الائمه ابوزکریا، کتاب الطبقات درجینی، جواهرالمنتقاه برادی و سرانجام کتاب السیره شماخی پدید آمد؛ بخش مهمی از این آثار به تاریخ رستمیان اختصاص دارد؛ نگارنده در این مقاله کوشیده تا جایگاه این خاندان را در مهمترین نوشته های تاریخی اباضیه باز نماید.

کلید واژگان: رستمیان اباضی، مغرب اسلامی، سیره نویسی

درآمد

رستمیان سلسله ای ایرانی نژاد از خوارج اباضیه بودند که بر تاهرت (شهری در الجزایر کنونی) حکومت می کردند. شورش های متعدد بربران که در پاسخ به ظلم و ستم والیان اموی صورت گرفته بود، از همان اوایل قرن دوم هجری زمینه را برای شعارهای مساوات طلبانه خوارج در مغرب فراهم کرد.^۱ مورخان در باب نژاد ایرانی عبدالرحمن بن رستم (د.حدود ۱۷۱ق)، بنیانگذار دولت رستمی اتفاق نظر دارند، اما در مورد اسامی اجداد او و این که آیا به خاندان پادشاهی ساسانی تعلق داشته، به قدری اختلاف است که تشخیص روایات صحیح از ناصحیح ناممکن می نماید.^۲ عبدالرحمن در نوجوانی به مغرب رفت و چون شور و شوق سلمه بن سعد، نخستین داعی اباضی آنجا را دریافت به این فرقه گروید^۳ و پس از کشته شدن زعیم دعوت اباضیه مغرب، ابوالخطاب سمح بن عبدالاعلی در نبرد تاورغا به سرعت رهبری این نهضت را عهده دار گردید و به مغرب میانه گریخت تا کانون جدیدی برای استقرار دعوت اباضیه تأسیس کند.^۴ منابع از اوضاع سیاسی دوره حکمرانی او بر تاهرت اطلاعاتی بایسته به دست نمی دهند؛ اما همگی برین مهم متفقند که به برقراری عدالت و دادرسی سخت راغب بود.^۵ سرانجام وی در سال ۱۷۱ ق از دنیا رفت و شورای اباضیه عبدالوهاب بن عبدالرحمن را به جانشینی برگزید.^۷ با آغاز امامت عبدالوهاب رستمی (حک: ۱۷۱-۲۱۱ق) منازعات درون فرقه ای اباضیان مغرب نیز اوج گرفت و وی به عنوان رهبر دولت نوپای دینی، وظیفه داشت تا برای مقابله با بحرانهای حاصله تمامی مساعی خود را به کار بندد. او از یک سو با مخالفان سیاسی خود که زکا یه نام یافتند به مقابله برخاست و سویی دیگر شورش های متعدد قبایل بربر چون *ه و وواله صید یه*^۸ را سرکوب کرد تا راه را برای امامت فرزندش افلح (حک: ۲۱۱-۲۴۰ق) هموار کند. افلح بن عبدالوهاب حکومت خود را با عزمی راسخ آغاز کرد^{۱۱} و در نتیجه رعیت پروری او تاهرت بار دیگر رونق یافت.^{۱۲} حاکمیت رستمیان پس از مرگ افلح کمی بیش از نیم قرن ادامه یافت؛ اما ضعف و سستی ابوبکر بن افلح (حک: ۲۴۰-۲۴۱) موجب برافروختن جنگ های خانمانسوز داخلی در تاهرت شد و تلاش های ابویقظان، دیگر امام رستمی در بازگرداندن امنیت ناکام ماند؛ به علاوه در دوره امامت ابوحاتم نزاع های قبیله ای که در کسوت حمایت از امامان رستمی بر سر دستیابی به قدرت انجام گرفت، تشدید شد^{۱۳} و روند رو به زوال حکومت رستمی را تسریع بخشید. سرانجام این دولت در سال ۲۹۶ ق به دست ابوعبدالله شیعی، داعی فاطمی بر افتاد.^{۱۴}

طرح مسأله

پژوهشگران حوزه مغرب اسلامی در بررسی تاریخ و تمدن خاندان اباضی مذهب رستمیان با مشکلات عدیده ای روبرو هستند؛ یکی از عمده ترین این مشکلات بی توجهی مورخان غیر اباضی به تحولات تاریخی حکومت رستمیان و در نتیجه فقدان اطلاعات تاریخی مستند و معتبری است که از سوی مورخی مستقل و بی طرف نگاشته شده باشد؛ نگاهی اجمالی به آثار ارزشمند تاریخی ابن اثیر و ابن عذاری که می توان اجماً لاً آن دو را سمبل تواریخ عمومی شرق و غرب جهان اسلام دانست، گواه این مدعاست؛ در حالی که ابن اثیر تنها از شورش ها و آشوب های خوارج در مغرب سخن به میان آورده و به بررسی حکومت رستمیان، خاصه رونق و شکوفایی تاهرت در این دوره هیچ اشاره ای نکرده، ابن عذاری نویسنده البیان المغرب به بیان اطلاعاتی مغشوش و پراکنده در این خصوص پرداخته که مجموعاً از چند سطر تجاوز نمی کند.

به نظر می رسد راز این موضوع را باید از یک سو در مخالفت اعتقادی خوارج و از جمله رستمیان با عقاید رسمی دستگاه خلافت عباسی و تأثیر مورخان اسلامی از جریان حاکم جستجو کرد و از سویی دیگر معلول حیات تاریخی - سیاسی خوارج اباضیه دانست که اغلب در مناطق کوهستانی و دور از دسترس سکنی گرفته و یا در کنار عامه مسلمین به اختفا زیسته اند و از این رو تاریخ سیاسی اجتماعی آنان از دسترس مورخان دیگر مذاهب به دور مانده است.^{۱۵}

به هر روی اگرچه در باب رستمیان، تواریخ عمومی اسلامی فاقد حداقل اطلاعات لازم است؛ اما با استفاده از منابع فراوان و گونه گون مورخان و سیره نگاران اباضی که اغلب بخش های عمده ای از آن به بررسی حکومت رستمیان پرداخته، می توان کمبود اطلاعات تواریخ عمومی را جبران نمود. از این رو، پژوهش حاضر به بررسی نوشته های تاریخی مرتبط با موضوع رستمیان خواهد پرداخت؛ اعم از این که این آثار از سوی نویسنده ای غیر اباضی چون ابن الصغیر به رشته تحریر درآمده باشد یا به وسیله سیره نگاران و طبقات نویسان متاخرتر اباضی.

اباضیان از دیرباز به تدوین نگارش تاریخ پیدایش این فرقه و زندگی امامان و بزرگان خود توجهی خاص داشته اند و وقایعنامه های متعددی که غالباً «سیر» خوانده می شد، از آنان بر جا مانده است. این وقایعنامه ها که آثاری تاریخی - رجالی محسوب می گردند، همچون دیگر تواریخ فرقه شناختی بازتاب آنها از وقایع تاریخی، چه وقایع درون فرقه ای و چه وقایع مربوط به عموم جامعه اسلامی تا حدی جهت دار و یکسونگرانه است.^{۱۶}

بدء الاسلام و شرائع الدين

بی تردید کهن‌ترین اثر تاریخی که بدست مورخان اباضی به نگارش درآمده، کتاب ابن‌سلام بن عمر است که نه تنها می‌توان مولف را قدیمی‌ترین مورخ اباضی دانست که شایسته است وی را کهن‌ترین مورخی بدانیم که عموماً درباره مغرب به نگارش کتابی دست زده است.^{۱۷} مدت‌ها این کتاب مفقود و مولف آن ناشناخته مانده بود تا این که برای نخستین بار لویتسکی^{۱۸} با توجه به منقولات شماخی در کتاب السیر^{۱۹} متوجه قدمت این اثر شد و اذهان را بدان سوی توجه داد.^{۲۰} درباره عنوان کتاب به سختی می‌توان نظر داد. ورنر شوارتس و سالم بن یعقوب جربی که بر نسخه‌ای کامل یا تقریباً کامل از آن دست یافته‌اند، آن را به عنوان بخشی از مجموعه بدء الاسلام و شرائع الدین در ۱۴۰۶ ق/ ۱۹۸۶ م در بیروت/ ویسپادن انتشار داده‌اند.^{۲۱} این کتاب که حاوی اطلاعات مهمی دربارهٔ مراحل آغازین دعوت اباضیه و سیر تاریخی آن در سرزمین مغرب است، در باب حکومت رستمی اطلاعاتی بایسته به دست نمی‌دهد؛ از این رو در این پژوهش کمتر محل رجوع بوده است.

اخبار الائمة الرستمیین

کهنترین و یگانه منبع دست‌اول در تاریخ سلسله رستمی، اخبار الائمة الرستمیین است که در حدود سال ۲۹۰ ق یعنی زمانی که حکومت رستمی خود را برای مقابله با زوال نابهنگام ناشی از سلطهٔ نوظهور فاطمیان در مغرب انجام می‌داد، به وسیله ابن الصغیر به رشته تحریر درآمد. از تاریخ ولادت و محل تولد ابن الصغیر اطلاعات دقیقی در دست نیست و همه یافته‌های اندک ما از زندگی وی به داده‌های او در لابه‌لای کتابش محدود می‌گردد. بی تردید وی با دوره‌ای از حکومت رستمیان بر تاهرت معاصر بوده و ظاهراً قبل از سقوط این شهر در گذشته است.^{۲۲} این معنا از آنجا توان دانست که در باب امام ابوالیقظان رستمی گفته: «من بعضی از ایام حکمرانی او را درک کردم و در مجلسش حضور می‌یافتم».^{۲۳} به علاوه، از این گفته او پیداست که تماماً لاً متولد تاهرت نبوده و در شمار مهاجرانی بوده که به آنجا آمده بوده است. آنچه این احتمال را قوت می‌بخشد سخن یکی از اباضیان تاهرت است که به هنگام مناظره به او گفته است: «از کجا تو و اصحاب تو و دیگر حجازی‌ها و عراقی‌ها می‌پندارید...»^{۲۴} انتساب او به حجازی و عراقی نه تنها از این رو مهم است که او را در شمار مهاجران به تاهرت آورده، بلکه در تشخیص گرایشهای مذهبی ابن‌الصغیر نیز به ما کمک فراوان می‌کند. اگر او

را حجازی بدانیم، مالکی مذهب بوده چنانکه موتیلینسکی^{۲۵} این فرض را پذیرفته و اگر وی را عراقی بدانیم حنفی و به احتمال قوی‌تر دارای گرایش‌های شیعی بوده است.^{۲۶} آنچه احتمال اخیر را قوت می‌بخشد، استشهاد ابن‌الصغیر به حدیث «من كنت مولاه فهذا علي مولاه»^{۲۷} و نیز سخن گفتن از خطبه حضرت علی (ع) است که به نوشته او در نماز جمعه تاهرت خوانده می‌شد.^{۲۸} به هر حال او دوره جوانی خود را که مقارن با حکومت ابوالقیطان رستمی (۲۸۱-۲۴۱ ق) بود در دکانی در محله راذنه تاهرت گذراند.^{۲۹}

منابع ابن‌الصغیر را به طور کلی می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: بخش اول مبتنی بر اطلاعات شفاهی است که او از راویان اباضی مذهب اخذ و نقل کرده و برای اطمینان از صحت آنها گاه اخبار را با روایت راویان موثق غیر اباضی تطبیق داده^{۳۰}؛ باین همه او جز به ندرت از راویان خود نام نمی‌برد.^{۳۱} بخش دوم کتاب که مشتمل بر اوضاع تاهرت در دوره امامت ابوالقیطان و پس از آن است، از آن رو درخور توجه بسیار است که حاصل مشاهدات مستقیم نویسنده است و این امر جایگاه کتاب را بسان منبعی دست اول ارتقا بخشیده است.

عناوین متعدد کتاب و عدم اطلاق نامی واحد بر آن، بویژه پس از آن که موتیلینسکی، محقق و مصحح کتاب برای اولین بار نام ذکر بعض الاخبار فی الاثمه الرستمین منقول من ابن‌الصغیر بر آن نهاد، موجب پیدایش این فرض شد که کتابی که در دست ماست، ممکن است ناقص باشد؛ بویژه این که کتاب از حوادث دوران آخرین امام رستمی - یقظان بن ابوالقیطان - و سرانجام دولت آنان و سقوط تاهرت به دست فاطمیان، خالی است.^{۳۲} به هر حال وداد القاضی که مولف و اثر او را مورد پژوهش دقیق قرار داده معتقد است کتاب کامل و چیزی از آن کاسته نشده است.^{۳۳}

مطالعه دقیق کتاب چنین می‌نماید که ابن‌الصغیر بر آن بوده تا به دور از حب و بغض‌های سیاسی - فرقه‌ای به نگارش تاریخ امامان رستمی بپردازد؛ او التزام به صدق و اجتناب از افراط و تفریط را خط مشی خود در تألیف کتاب دانسته و کوشیده تا مثالب و مناقب سلسله مورد بحث را صادقانه بازگوید، چرا که به گفته وی کاستن و افزودن در خبر، در سرشت جوانمردان نیست و از اخلاق دینداران به دور است.^{۳۴} با وجود این، به نظر می‌رسد گاه ناخواسته ابن‌الصغیر در توصیف برخی مشاهیر اباضیه چون عبدالرحمن بن رستم که در آن دوره به زهد و تقوی شناخته شده بود، راه مبالغه پیموده و حتی کراماتی نیز بدو منسوب داشته است.^{۳۵}

بی تردید مولف از دانشوران روزگار خود بوده و برای آگاهی از عقاید دینی دیگران از

تکاپو باز نایستاده، این معنا از آنجا پیداست که وی گاه بخش هایی از کتاب مسائل نفوسه الجبل اثر امام عبدالوهاب رستمی را به دقت می‌خوانده^{۳۶} و گاه پیرامون مسائل فقهی - کلامی با دانشمندان اباضی مذهب عصر خود، به مناظره نشست، و بر آنها غالب شده است.^{۳۷}

ابن‌الصغیر اخبار امامان رستمی در تاهرت را یکی پس از دیگری به ترتیب توالی حکومت امامان رستمی جمع‌آوری کرده و در مورد برخی آشوب‌ها چون فتنه ابن‌عرفه یا مشاجره‌ای که بین دو امام رستمی، ابوحاتم و عمویش یعقوب بر سر حکومت درگرفته، با تفصیل فراوان سخن گفته است.^{۳۸} به گونه‌ای که خواننده در بدو امر چنین می‌پندارد که هدف مولف تنها تشریح آشوب‌ها و شورش‌های آن روزگار بوده است.^{۳۹} او بی‌آنکه از شکل‌گیری و چگونگی تکوین دولت رستمی سخن گوید، به بیان اوضاع سیاسی - اجتماعی تاهرت در دوره امامان رستمی پرداخته و در بیان شورش‌ها و ماجراهای داستان گونه چون سفر اباضیان بصره به تاهرت و مشاهدات آنها مبنی بر ساده زیستی امامان رستمی راه افراط پیموده است.

ابن‌الصغیر کتاب را با اخبار مربوط به ولایت عبدالرحمن بن رستم آغاز کرده و پس از ذکر امامت عبدالوهاب و کشمکش‌های دوره فرمانروایی او و نیز امامت افلح بن عبدالوهاب، ابوبکر بن افلح و ابویقظان و ابوحاتم و کشمکش‌های او با یعقوب بن افلح و چگونگی روی کار آمدن یعقوب و حاکمیت مجدد ابوحاتم به پایان برده است.^{۴۰} با این همه معلوم نیست چرا کتاب از مسائل مهمی چون روابط خارجی دولت رستمی با حکومت‌های متقارن و همجوار چون امویان اندلس، اغلبیان، طولونیان، بنی‌مدرار و ادریسیان؛ پیروزی‌ها و جنگ‌ها و بویژه شکست رستمیان در «قصر مانو» و بسیاری از مسائل فرهنگی و تمدنی آن عصر خالی است. لاً به همین سبب است که محققان معاصر در مورد ارزش اثر او اختلاف کرده‌اند، چنانکه برخی وی را به داشتن زبان عامیانه متهم می‌کنند^{۴۱} و عده‌ای دیگر از وسعت دانش تاریخی و کلام روشن او سخن گفته‌اند.^{۴۲}

تاریخ ابن‌الصغیر از قدیمی‌ترین اسناد مربوط به اباضیه مغرب به شمار می‌رود و نمی‌توان آن را در شمار سیره‌هایی که توسط مورخان اباضی چون ابوزکریا، درجینی و شمّاحی در دوره‌های بعد نوشته شده، قرار داد، و اگر نوشته ابن‌سَلّام بن عمر را استثناء کنیم، اثر او قدیمی‌ترین منبع درباره اباضیان شمال آفریقا خواهد بود.^{۴۳}

گذشته از قدمت منبع و هم عصری مولف با حوادث، از این منظر که کتاب حاصل تلاش

مورخی غیر اباضی است نیز ارزشمند و در خور ستایش است^{۴۴} و با این که خود اباضی نیست اما عموماً نظر خصمانه نیز با آنها ندارد^{۴۵} و بارها کتاب او مورد استناد مورخان دیگر اباضی چون شماخی قرار گرفته است.^{۴۶}

در اواخر سده سوم ق پس از این که حکومت رستمی در تاهرت به دست فاطمیان فرو پاشید، سازمان اجتماعی اباضیه در مغرب رو به ضعف نهاد، این ضعف که رکود فرهنگی و زوال تاریخنگاری را نیز به همراه داشت، تا سده پنجم ادامه یافت. در این قرن تاریخنگاری اباضی با تالیف آثاری که بیشتر عنوان کتاب السیر برخوردار داشت، مجدداً احیاء شد. به عنوان نخستین اثر از این دست باید از نوشته ابوزکریا ورجلانی نام برد.^{۴۷}

کتاب السیره و اخبار الائمه

از دیگر آثار کهنی که به دست مولفان اباضی درباره چگونگی پیدایش فرقه اباضیه در مغرب به نگارش در آمده، کتاب السیره و اخبار الائمه ابوزکریا یحیی بن ابوبکر ورجلانی است.^{۴۸} این کتاب را که می‌توان از مراجع دست اول در بررسی پژوهش‌های مربوط به این فرقه دانست، همواره مورد توجه محققان و مورخان اباضی بوده و تقریباً بر تمام آثار و نوشته‌های متأخر اباضی تأثیری بایسته نهاده است. درجینی و شماخی که بنای آثار خود را بر تاریخ ابوزکریا نهاده‌اند، درباره وی بسیار کم سخن گفته و تاریخ ولادت و وفات او را ذکر نکرده‌اند.^{۴۹} او در ورجلان^{۵۰} زاده شد و در همانجا نزد دایی خود ابوحمزه اسحاق بن ابراهیم که بعدها روایت‌های بسیاری از او نقل کرد، حدیث آموخت^{۵۱}؛ ابوزکریا در ۴۶۰ق زادگاه خود را ترک گفت و در وادی ریغ^{۵۲} نزد شیخ اباضی ابوالربیع سلیمان بنخدی لُف مزاتی (د. ۴۷۱ ق) به شاگردی پرداخت. با توجه به این قرینه تاریخی توان حدس زد که ابوزکریا کتاب خود را در اواخر قرن پنجم و یا اوایل قرن ششم ق نگاشته باشد.^{۵۳} کتاب با بیان علت انتقال دعوت اباضیان به مغرب آغاز شده و پس از ذکری نسبتاً مفصل در فضایل ایرانیان و بربرها به بررسی سیر گسترش دعوت اباضیه در مغرب از آغاز تا به قدرت رسیدن عبدالرحمن بن رستم پرداخته است. حوادث دوران امامان رستمی پس از عبدالرحمن با تأکید بر انشعابات و افتراقات درونی اباضیه و چگونگی سلطه فاطمیان بر تاهرت از دیگر موضوعات کتاب است. ابوزکریا جلد اول کتاب را با گزارشی طولانی و ملال آور از زندگانی شیخ ابوالربیع سلیمان بنخدی لُف مزاتی که از مشایخ اوست و غالب روایات خویش را از او

برگرفته، به پایان برده است.

جلد دوم کتاب به بررسی زندگی مشایخ اباضی به شیوه طبقات اختصاص دارد که در لابلای آن فصول متعددی در بیان اخبار و گزارش‌های پراکنده اجتماعی و فرهنگی دیده می‌شود. اسلوب ابوزکریا در نگارش کتاب ساده و روان و از پیرایه‌های ادبی خالی است.^{۵۴} او به نقل احادیث و روایات افسانه‌وار، بسیار علاقمند بوده^{۵۵} و از انتساب اسطوره‌ها و کرامات متعدد به ائمه و مشایخ اباضی و ذکر اخبار و روایات نامعقولی که دال بر تایید مذهب اباضیه است، پرهیز نمی‌کند.^{۵۶}

از این پس، «سیر» نویسی به سرعت رو به گسترش نهاد و آثار متعددی با همین نام در قرن ششم ق به وجود آمد که به رغم ارزش بسیار زیاد آنها غالباً به صورت نسخ خطی در کتابخانه‌ها پراکنده‌اند. سلیمان بخیه لُف مزاتی، ابوعمار عبدالکافی، قَرین بَغطوری، ابراهیم بن سلیمان، صالح بن ابراهیم و مهمتر از آنها ابوالربیع سلیمان و سیانی تنها فهرستی از مولفانی است که آثاری به نام کتاب السیر داشته‌اند.^{۵۷}

طبقات المشایخ بالمغرب

در سده هفتم هجری و پس از آن شاهد پدید آمدن آثار بسیاری در میان اباضیان مغرب هستیم که ضمن بررسی شرح حال و زندگانی مشایخ اباضی به بیان گزارشها و اخبار تاریخی آنان پرداخته و بویژه در بررسی تاریخ فرهنگی - اجتماعی اباضیان مغرب اهمیت تمام دارند. سرآمد این دسته کتاب‌ها طبقات المشایخ بالمغرب اثر ابوالعباس احمد بن سعید بن سلیمان بن علی بن خیه لُف درجینی، فقیه، شاعر و مورخ اباضی قرن هفتم است که این اثر از جهت کثرت نسخ باقی مانده، در میان کتاب‌های مشابه ممتاز است.^{۵۸} تعدد نسخ کتاب، نشان از رواج گسترده و اهمیت فراوان آن نزد معتقدان به مذهب اباضی دارد. با این حال، اطلاعات زیادی در مورد مولف آن موجود نیست تنها می‌دانیم که او به خاندانی زاهد و دانشمند از برابرنی، تعلق داشت و جد او، خیه لُف، فقیهی برجسته بود و علی پسوخیه لُف که در نیمه دوم ق ششم ق می‌زیست، از راه تجارت با سرزمین سیاهان گذران زندگی می‌کرده است. پدر ابوالعباس سعید که محدثی سرشناس بود به درجین سفلی^{۵۹} الجدیده که در مجاورت نطفه^{۶۰} قرار داشت، کوچ کرد و در آنجا ساکن شد^{۶۱} و

از این پس، خاندان او به درجینی مشهور گشتند.

تعیین تاریخ ولادت و وفات او از حد ظن و گمان فراتر نمی‌رود. منقولات ابوالقاسم برادی مولف جواهر المنتقاء از او گویای این مهم است که در اوایل سده هفتم هجری متولد شده و در حالی که نوجوانی بیش نبوده، به سال ۶۱۶ ق راه وارجلان در پیش گرفته و به مدت دو سال نزد مشایخ اباضی آن شهر بویژه ابوسهل یحیی بن ابراهیم تتلمذ کرد.^{۶۲} مدتی بعد به بلاد الجرید^{۶۳} بازگشت و مطالعات تاریخی خود را به سال ۶۳۳ ق در وزیر آغاز کرد. سپس به جزیره جبه رفت و به عضویت حلقه علمای اباضی آنجا (عزابه) درآمد و به درخواست همین شوری بود که اندیشه اولیه تدوین کتاب طبقات المشایخ را تدارک دید.^{۶۴}

برآدی در مورد زمینه‌های نظری پیدایش این اثر توضیحات بیشتری می‌دهد:

«عیسی بن زکریا با آثار فراوانی از نوشته‌های اباضیان عمان، به مغرب آمد و درخواست برادران اباضی خود در مشرق را مبنی بر ارسال کتابی که محتوی زندگی نامه اباضیان اولیه مغرب و مشایخ آنجا در دوره‌های بعد باشد به شورای علمای اباضیه عرضه نمود. شورای اباضیه در بدو امر کتاب السیره و اخبار الائمه ابوزکریا ورجلانی را پیشنهاد کرد؛ اما اندکی بعد با این استدلال که اثر مزبور چنان که می‌بایست کامل نیست و به علاوه ناآشنایی مولف با صرف و نحو و قواعد و مصطلحات عربی و تاثیر پذیری از زبان بربری موجب نقصان بیشتر آن شده است، از تصمیم اولیه خود رویگردان شد و تألیف اثر جدیدی که مشتمل بر تاریخ رستمیان و نظریه پردازان قدیمی اباضیه باشد، در دستور کار خود قرار داد. برای نیل بدین منظور کسی را شایسته‌تر و قابل اعتمادتر از ابوالعباس درجینی نیافتند»^{۶۵}

طبقات المشایخ درجینی را می‌توان به دو بخش متمایز تقسیم کرد: بخش اول کتاب رونوشت کاملی است از کتاب الاخبار ابوزکریا ورجلانی که اگر چه از تعیین دقیق زمان وقوع حوادث خالی است، اما تسلسل تاریخی حوادث در آن رعایت شده. مولف در این بخش به بررسی تاریخ نفوذ اباضیه به شمال آفریقا و تعیین امامت اباضیان و امامان رستمی و سرانجام زندگی نامه بزرگان اباضی مغرب پرداخته. بخش دوم کتاب که مجموعه‌ای از زندگی‌نامه‌های مشایخ و دیگر مشاهیر اباضی است، بر اساس طبقات تدوین شده است.^{۶۶}

درجینی هر قرن را به تبعیت از سلف خود ابوعمار عبدالکافی (د. پیش از ۵۷۰ ق) به دو طبقه ۵۰ ساله^{۶۷} و در مجموع شش قرن، تاریخ اباضیه را به ۱۲ طبقه تقسیم کرده است. چهار طبقه

اول کتاب که قرن‌های اول و دوم را در بر می‌گیرد به بررسی زندگی مشایخ اباضی در مشرق و چگونگی شکل‌گیری دعوت آنان در مغرب پرداخته که همه اطلاعات مولف در این باب به ابوزکریا متکی است. هشت طبقه باقی مانده به آن دسته از مشایخ اباضی اختصاص دارد که اصالت مغربی داشته‌اند و در این میان بویژه باید از چهار طبقه اخیر کتاب یاد کرد که با زندگانی دانشمندان ساکن شهرهای وارجلان^{۶۸} و ریغ و بلاد الجرید و جزیره جربه^{۶۹} ارتباط تمام دارد.^{۷۰}

درجینی در تالیف کتاب طبقات از تعداد زیادی منابع اولیه بهره گرفت که از میان آنها می‌توان به آثار تاریخی - فرهنگنامه‌ای محبوب بن رحیل عبدی و ابوالربیع سلیمان بن عبدالسلام و سیانی که به ترتیب در قرن‌های دوم و ششم ق می‌زیسته‌اند^{۷۱} و الکامل مبرد اشاره کرد.^{۷۲}

اشتمال کتاب طبقات درجینی بر تعدادی متون کمیاب چون خطبه ابوحمزه شاری در مدینه که برای پژوهشگران تاریخ اباضیه اهمیت تمام دارد و نیز سلاست و شیوه بیان مولف که آن را از همه آثار اباضیان شمال آفریقا متمایز کرده، از دیگر وجوه اهمیت اثر مزبور است. اجمال سخن این که کتاب الطبقات درجینی بیانگر تصویری روشن از اوضاع تاریخی اباضیان مغرب از آغاز ظهور تا اوایل قرن هفتم ق با تاکید بر دیدگاه فرهنگی - اجتماعی و بویژه انشعابات و انشقاقات آنان است که شالوده و اساس آن، دو اثر قدیم‌تر اباضی یعنی کتاب السیر ابوزکریا ورجلانی و المختصر ابوعمار عبدالکافی بوده است.^{۷۳}

جواهر المنتقاء

پس از درجینی باید از ابوالفضل بن ابراهیم برادی دمّری مولف جواهر المنتقاء یاد کرد. او از مردم جبل دمّ در جنوب تونس بود و همانجا نزد ابوالبقاء جربی به تحصیل پرداخت. سپس به یفرن در جبل نفوسه رفت و نزد شیخ ابوساکن شمّاحی (د. ۷۹۲ ق) به تحصیلات خود ادامه داد و در جربه درگذشت.^{۷۴}

اثر مهم او جواهر المنتقاء تکمله‌ای است بر کتاب طبقات المشایخ ابوالعباس احمد درجینی، مورخ اباضی که ذکر او گذشت. این کتاب به دو طبقه تقسیم شده: نویسنده در نخستین طبقه به بررسی تاریخ صدراسلام از دیدگاه اباضیه پرداخته و در خلال آن از شرح احوال و سیرت امامان رستمی خاصه مشاهیری که درجینی از آنان ذکری به میان نیاورده، سخن گفته است؛ سپس در طبقه دوم کتاب الطبقات درجینی را بررسی انتقادی کرده و مطالب جدید و استدراکات مختصری بدان افزوده است.^{۷۵}

کتاب السیر

سرانجام باید از مورخ شهیر اباضی سده دهم، ابوالعباس احمد بن ابوعثمان سعید شَمَاحی یادکرد که کتاب السیر او بی تردید مهمترین منبع رجالی و یکی از اساسی‌ترین متون تاریخی اباضیه به شمار می‌رود. تاریخ ولادت او کاملاً روشن نیست؛ اما درباره مسافرت‌ها، مشایخ و دیگر تالیفات او اطلاعاتی دقیق در دست است. از مشایخ وی می‌توان به شیخ بیدموری و ابوعفیف صالح بن نوح نفوسی اشاره کرد.^{۷۶} تالیفات متعدد او در رشته‌های مختلف علوم اسلامی چون فقه و اصول، فلسفه و کلام، منطق و علوم قرآنی، نشان از مرتبه بلند دانش او دارد که بویژه در این میان باید از شرح مقدمه فی اصول الفقه و شرح العقیده او یاد کرد.^{۷۷}

کتاب السیر که نسخه‌های خطی متعددی از آن در دست است، همواره مورد قبول دانشمندان اباضی متأخر چون ابواسحاق اطفیش و علی یحیی مَعمر بوده و بسیار آن را ستوده‌اند.^{۷۸} کتاب مجموعه‌ای از تراجم رجال و دانشمندان اباضی است که با تعدادی وقایع تاریخی اسطوره‌ای درباره مشایخ و بزرگان این فرقه در آمیخته شده است^{۷۹} و با وجود برخوردارگی از ارزشی قابل ملاحظه در خصوص گزارشهای تاریخی پراکنده در آن، از نظر سبک تالیف بیش از نوشته درجینی به شرح حال نویسی نزدیک گشته و از روش آثار تاریخی دور شده است.^{۸۰}

کتاب با ذکر مختصری از سیره پیامبر (ص) هجرت، جنگ‌ها و نیز وفات آن حضرت شروع شده و به دوره خلفای راشدین می‌رسد؛ پس از بررسی زندگی و اوضاع سیاسی دو خلیفه اول به ذکر خلافت عثمان و حضرت علی(ع) می‌پردازد و گاه ضمن انتقاد از سیاست‌های آن دو به مهمترین حوادث سیاسی آن دوره اشاره می‌کند. شَمَاحی از آن پس مشایخ اباضی را به صورت طبقات معرفی کرده است. او اباضیان تابعی را در یک طبقه تبع تابعین و اباضی را در طبقه بعد قرار داده است. پس از این دو طبقه، شَمَاحی به ذکر مشایخ اباضی مغرب پرداخته و با انحصار موضوع به یک مکان جغرافیایی خاص، مکان را نیز در طبقات خود داخل کرده است.

به هر حال کتاب السیر را می‌توان مجموعه‌ای دانست حاوی زندگی نامه‌های مشاهیر اباضیه از آغاز پیدایش این فرقه تا زمان شَمَاحی (مؤلف) که بویژه درباره شکل‌گیری امامت رستمی و دیگر جنبش‌های اباضی شمال آفریقا، اطلاعات دقیقی به دست می‌دهد^{۸۱} و از آنجا که مؤلف در سده‌های متأخر می‌زیسته به خوبی توانسته است از منابع قدیمی مربوط به این فرقه چون ابن‌سلام، ابوزکریا، ابوعمار عبدالکافی، ربیع بن حبیب و مقرین بن محمد بظطوری صاحب سیر

مشایخ نفوسه بهره گیرد.^{۸۲} آنچه تا حدی کتاب السیر را از دیگر مولفات تاریخی مربوط به فرقه اباضیه متمایز می‌کند، تمایل عقلانی شماخی در تالیف کتاب است که نه تنها از تحلیل و مقایسه، نقد روایات و تشکیک در اخبار شاذ و اسطوره‌ها بازمانده^{۸۳} بلکه با اتکا به منابع غیر اباضی چون رقیق قیروانی، ابن‌الصغیر، و مبرد به اثر خود اهمیتی تمام بخشیده است.^{۸۴}

سرانجام این که احتوای کتاب السیر بر اطلاعات دقیق مربوط به زندگی اجتماعی، عرف و آداب و رسوم بربران و نیز ذکر منابع مورد استفاده مولف که از این راه می‌توان بر اسامی بسیاری از آثار قدیم‌تر این فرقه دست یافت از دیگر وجوه اهمیت کتاب است.^{۸۵}

نتیجه

۱. اباضیان، معتدلترین فرقه بازمانده از خوارج، از دیرباز به سیره نگاری امامان و مشایخ خود اهمیت می‌دادند؛ این مهم خاصه پس از شکل‌گیری دولت رستمی و گسترش شمار اباضیان در مغرب اهمیتی مضاعف یافت و از این پس در مغرب آثار متعددی در زمینه فقه، کلام و تاریخ اباضی به رشته تحریر درآمد. این تواریخ و وقایعنامه خاصه بخش‌هایی از آن که به تاریخ رستمیان اختصاص دارد، از مهمترین عنصر خودآگاهی تاریخی یعنی «تعاقب زمان» خالی است؛ در این میان نه تنها باید از مورخان اباضی چون ابوزکریا که از ذکر سال وقوع حوادث و ولادت و وفات بزرگان و مشایخ امتناع می‌ورزند، سخن به میان آورد، که باید به تساهل آشکار مورخی غیر اباضی چون ابن‌صغیر که عمدتاً مهمترین منبع ما در بررسی تاریخ دولت رستمی است، نیز اشاره کرد.

۲. تواریخ عمومی دوره اسلامی اطلاعاتی بایسته از سرگذشت دولت رستمی ارائه نمی‌کنند؛ از این رو، باید با استفاده از منابع فراوان و گونه‌گون مورخان و سیره نگاران اباضی که اغلب بخش‌های عمده‌ای از آن به بررسی حکومت رستمیان پرداخته، کمبود اطلاعات تواریخ عمومی را جبران کرد. مهمترین و قدیمی‌ترین منابع درباره رستمیان دو منبع ابن‌الصغیر و ابوزکریا است که اولی به صورتی داستان‌گونه، تنها به بررسی حوادث سیاسی-اجتماعی تاهرت پایتخت رستمیان پرداخته و دومی به دادن اطلاعاتی پراکنده در مورد سرزمین‌های تابع دولت رستمی چون جبل نفوسه و طرابلس بسنده کرده است.

۳. جز ابن‌الصغیر و ابوزکریا و رجلانی، دیگر تاریخ‌نگاران متأخر اباضیه نیز به گونه‌های متفاوت به بررسی حکومت رستمیان پرداخته‌اند؛ لهذا آمد این مورخان، درجینی در طبقات المشایخ بالمغرب، ابوالقاسم برآدی در جواهر المنتقاء و شماخی در کتاب السیر است؛ با این همه بخش اعظم

مطالب این آثار تقریباً بی کم و کاست برگرفته از کتاب السیره و اخبار الائمه ابوزکریا ورجلانی است و تنها شش مآخی از نظر تنوع و شمار استفاده از منابع بر دیگران برتری دارد.

پی نوشت

۱- برای بررسی این شورشها نک: ابن اثیر، ج ۳، الکامل فی التاریخ، دار بیروت، ۱۹۶۵؛ ابن عذاری، ابوالعباس احمد، کتاب البیان فی اخبار الاندلس والمغرب، ج ۱، به کوشش کولان و پروونسال، لیدن، بریل، ۱۹۴۸، صص ۵۲-۵۴.

۲- ابوزکریا، یحیی بن ابو بکر الوارجلانی، کتاب السیره و اخبار الائمه، به تحقیق عبد الرحمن ایوب، دارالتونسیه، للنشر، تونس، ۱۹۸۵، ص ۵۸؛ ابن خلدون، عبد الرحمن، تاریخ ابن خلدون، (العبر...) ج ۶، به تحقیق خلیل شعاده و سهیل زکار، دارالفکر، بیروت، ۱۹۸۸، ص ۱۴۶، زکار، سهیل الدوله الرسمیه فی تاهرت، مجله الدراسات الاسلامیه، جامعه دمشق، صص ۷۴-۹۰، سالم، عبدالعزیز، تاریخ المغرب الکبیر، دارالنهضه العربیه، بیروت، ۱۹۸۱، ص ۵۳۸.

۳- درجینی، ابوالعباس احمد بن سعید، طبقات المشایخ بالمغرب، ج ۱، تحقیق ابراهیم طلای، بی نام، الجزایر، ۱۳۹۴ ق، شماخی، احمد بن سعید، کتاب السیر، تحقیق احمد بن مسعود السیابی، وزارت التراث القومي، الثقافه، عمان، ۱۹۸۷، ج ۱، ص ۲۰؛ شماخی، ج ۱، ص ۱۱۳.

۴- ابوزکریا، ص ۷۶؛ شماخی، احمد بن سعید، کتاب السیر، تحقیق احمد بن ج ۱، ص ۱۲۴؛ سالم، ص ۵۴۰.

۵- ابن الصغیر، تاریخ بنی رستم، ج ۱، ترجمه حجت الله جودکی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۰.

۶- در مورد سال وفات عبدالرحمن اختلاف است ابن عذاری و تبع از او سعد زغلول و زامباور مرگ او را ۱۶۸ ق می دانند اما متحماً سال ۱۷۱ ق صحیح تر به نظر میرسد؛ چه، پیمان صلح عبدالرحمن با روح بن حاتم چنانکه ابن خلدون گوید و نیز بیعت با عبدالوهاب بن عبدالرحمن در سال ۱۷۱ ق انجام گرفته است.

۷- ابوزکریا، ص ۸۹؛ شماخی، ج ۱، ص ۱۳۰.

۸- ابوزکریا، ص ۱۰۰؛ درجینی، ج ۱، ص ۵۴.

۹- ابن الصغیر، ص ۶۱.

- ١٠- بارونی، ابوالربیع سلیمان بن عبدالله، الازهارالریاضیه فی ائمه و ملوک الاباضیه، ج ٢، وزاره التراث القومی والثقافه، عمان، ١٩٨٧، ص ١٦٩، درجینی، ج ١، ص ٥٨.
- ١١- ابن الصغیر، ٦٥.
- ١٢- همان، ص ٧٠.
- ١٣- همان، ص ١١٤.
- ١٤- ابوزکریا، ص ١٦٢؛ بارونی، الازهارالریاضیه، ج ٢، ص ٣٥٨.
- ١٥- پاکتچی، احمد، مقالات و بررسی ها، اباضیه و تاریخنگری، دفتر ٦١، تابستان ٧٦، ص ١٥٧.
- ١٦- همانجا.
- ١٧- ابن سلام، بدء الاسلام و شرائع الدین، به تحقیق قیرنر شقا رستمی و سالم بن یعقوب، دار صادر بیروت، ١٩٨٦، ص ٦.
- ١٨- Lewicki t encyclopaedia of islam new edition "DARDJINI" vol ٢
p. ١٤١ leiden brill ١٩٩١.
- ١٩- نک: شماخی، احمد بن سعید، کتاب السیر، صص ١٦٢، ١٦٧، ١٦٦، ١٦٨ و....
- ٢٠- ابن سلام، ص ٥.
- ٢١- پاکتچی، ص ١٥٨.
- ٢٢- خلیفات، عوض محمد، الاصول التاریخیه للفرقه الاباضیه، وزاره تراث و الثقافه، عمان، بی تا، ص ٨.
- ٢٣- ابن الصغیر، تاریخ بنی رستم، ص ١٥.
- ٢٤- همان، ص ١٢٦.
٢٥. Lewicki, t, Encyclopedia of Islam, New Edition, «DARDJINI», vol. ٢, p ١٤١, Leiden, Brill, ١٩٨٦
- ٢٦- همان، ص ١٦.
- ٢٧- همان، ص ٣٥.
- ٢٨- همان، ص ١٢٩.
- ٢٩- خلیفات، ص ٨ و نیز: Lewicki, EI٢, S.V. "ibn al saghir", vol. ٣, p, ٩٢٤.
- ٣٠- ابن الصغیر، ص ٥٣.
- ٣١- ابن الصغیر، ص ٩ و نیز. Ibid.

- ۳۲- همان ، ص ۱۷.
- ۳۳- همان ، مقدمه مصحح، ۱۸.
- ۳۴- همان ، ص ۳۴.
- ۳۵- همان ، ص ۳۶.
- ۳۶- همان ، ص ۴۹.
- ۳۷- همان ، ص ۱۲۸.
- ۳۸- همان ، ۱۱۴ و ۷۹ و پس از آن.
- ۳۹- همان ، ص ۱۱۹.
- ۴۰- دیانت، دائره المعارف بزرگ اسلامی، مدخل «ابن الصغیر»، ج ۴، ص ۱۱۱.
- ۴۱- ابن الصغیر، ص ۲۱.
- ۴۲- همان، ص ۲۲.
- ۴۳-Lewicki, EI², S, V, "Ibn-Al-Saghir", vol. ۳, p, ۲۲۴.
- ۴۴- ابن الصغیر، ص ۲۴.
- ۴۵-Ibid.
- ۴۶- دیانت، همانجا.
- ۴۷- پاکتچی، ص ۱۵۹.
- ۴۸-Motyliniski- Lewicki, , EI², s.v. "Abuzakariyya" vol. ۱, p. ۱۶۷.
- ۴۹-Ibid.
- ۵۰- ورقله امروزین واقع در صحرای الجزایر، کوره‌ای است واقع در میان افریقیه و بلاد الجرید که نخل آن بسیار است (یاقوت، معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۷۱).
- ۵۱- جلالی مقدم، دائره المعارف بزرگ اسلامی، «مدخل ابوزکریا»، ج ۵، ص ۴۹۵.
- ۵۲- وادی ریغ که گاه ریغه نیز گفته می‌شود، اقلیمی است نزدیک قلعه بنی حماد یا قوت، (۳/۱۱۳).
- ۵۳-Ibid.
- ۵۴- ابوزکریا، یحیی بن ابوبکر، کتاب السیره و اخبار الائمه ص ۱۶.
- ۵۵- نک: ابوزکریا، قصه جوغراف، ص ۳۷۷.
- ۵۶- خلیفات، ص ۱۵؛ نیز نک: ابوزکریا، ص ۱۵۶.

- ۵۷- نک: پاکتچی، ۱۶۰؛ درجینی، طبقات المشایخ بالمغرب، مقدمه، ی..
- ۵۸- پاکتچی، ۱۶۲.
- ۵۹- شهری قدیمی واقع در انتهای بلاد الجرید در نزدیکی نقطه (حمیری، الروض المعطار، ص ۲۳۶).
- ۶۰- شهری است در افریقیه از توابع زاب بزرگ (یاقوت، ج ۵، ص ۲۹۶).
- ۶۱- درجینی، مقدمه، ک.
- ۶۲- درجینی، همانجا، و نیز همچنین. Lewicki EI۲, S.V, Dardjini vol ۲, p ۱۴۰.
- ۶۳- اقلیم بلاد الجرید از مرزهای بسکره آغاز و تا مرزهای جزیره جریه امتداد پیدا می‌کند.
- ۶۴- Idem, les Historiens, Biographes et traditionnistes ... , p. ۲۴
- ۶۵- Idem , EI۲, S, V, "Dardjini" vol.۲, p. ۱۴۱.
- ۶۶- درجینی، مقدمه، هم و همچنین. Ibid.
- ۶۷- پاکتچی، ص ۱۶۲.
- ۶۸- وارجلان، کوره‌ای بین افریقیه و بلاد الجرید که نخل و ثمرات آن بسیار است یاقوت، ج ۵، ص ۳۷۱).
- ۶۹- جزیره‌ای در جنوب شرقی صفاقس (ابوالفداء، تقویم البلدان، ص ۳۹).
- ۷۰- Ibid .
- ۷۱- Lewicki, , EI۲, S.V. "Dardjini" vol.۲, p. ۱۴۱.
- ۷۲- خلیفات، ص ۸؛ اسماعیل، الخوارج فی بلاد المغرب، ص ۱۸.
- ۷۳- برای بررسی بیشتر کتاب نک:
- Lewicki, "Notice surla chronique Ibaadite d
۷۲-RO ۱۱, ۱۹۳۵, pp. ۱۴۶-۱.
- ۷۴- Rubinacci, , EI۲, S, V, "Al- Barradi", vol.۱, p. ۱۰۵۳.
- ۷۵- Ibid.
- ۷۶- معمر، الاباضیه فی موبک التاريخ، ج ۳، ص ۱۲۷.
- ۷۷- همان، همان، ج ۳، ص ۱۲۵.
- ۷۸- شماخی، مقدمه کتاب السیر.

۷۹- Cheneb, Encyclopaedia of islam , New edition., "Al- Shammakhi"
vol. ۹, p. ۲۸۹, leidon, brill, ۱۹۹۷.

۸۰- پاکتچی، ص ۱۶۳.

۸۱- Lewicki, une chroniqve tbadite, p. ۶۸.

۸۲- نک: شماخی، ج ۱، صص ۱۱۲، ۱۴۶، ۱۳۴، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۲۱.

۸۳- همو، ج ۱، ص ۱۲۴.

۸۴- نک: شماخی، ج ۱، صص ۲۲۸، ۱۶۷، ۱۶۶، ۱۲۶، ۱۱۵.

۸۵-Idem, p. ۶۹.

